

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاست، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلاب، ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 202 یکشنبه 27 اردیبهشت 1383 --- 16 مه 2004

گسترش اتحادیه اروپا با کدام اهداف؟
جمشید پدرام ص 9



از تحركات اعتراضی و خیابانی کشاورزان
چایکار سراسرگیلان، پشتیبانی همه جانبه نمایم!
= قسمت دوم =
امیر جوهری لنگرودی ص 6

شکنجه آمریکایی، پدیده ای سابقه دار!

نوشته: دکتر الیاس عاقل
ترجمه: احمد مزارعی ص 2

تنها راه باقی مانده برای
نیروهای اشغالگر آمریکائی،
خروج بی وقفه از عراق است!
علی یوسفی ص 7



یک پیروزی برای طبقه ما!

آزادی بازداشت شده گان راهپیمایی اول ماه مه "سقر"

در پی یک کارزار بین المللی موفق علیه رژیم اسلامی، کلیه کارگران دستگیر شده در مراسم اول ماه مه در شهر سقر آزاد شدند. بنا به گزارش رسیده جلال حسینی روز سه شنبه 22 اردیبهشت و شش نفر دیگر از بازداشت شدگان شامل محمود صالحی، برهان دیوانگرد، محسن حکیمی، محمد عبدی پور، هادی تنومند و اسماعیل خودکام روز چهارشنبه آزاد شدند. بازداشت این عده در روز اول ماه مه، با اعتراض وسیعی در سطح فعالین سیاسی و کارگری روبرو شد و اعتراض نهادهای بین المللی کارگری را برانگیخت. اتحادیه آزاد کارگران جهان، با تنظیم شکایتی از دولت جمهوری اسلامی خطاب به سازمان جهانی کار، ضمن محکوم کردن این دستگیری ها، خواهان آزادی فوری افراد بازداشتی شده بود. کارگران و فعالین بازداشت شده در زندان دست به اعتصاب غذا زده بودند و همسران چند نفر از آن ها با انتشار نامه های سرگشاده ای خطاب به مجامع کارگری بین المللی نسبت به بازداشت ها اعتراض کرده بودند. همچنین در روز 10 مه، نامه ای از سوی دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری خطاب به محمود صالحی، یکی از فعالین دستگیر شده، منتشر شد که در آن ضمن محکوم کردن اقدام جمهوری اسلامی از وی و دیگر افراد زندانی خواسته بود به اعتصاب غذای خود پایان بدهند. او در این نامه تاکید کرده بود که این بازداشت ها با خشم جنبش کارگری بین المللی مواجه شده است. در رابطه با این کارزار، دهها تشکل ایرانی و صدها مدافع حقوق کارگران نیز اقدام مشترک و موافقی را سازمان داده بودند.

ما این پیروزی را به همه کارگران و فعالین جنبش چپ تبریک میگوئیم و آنرا سرمشقی برای کارزارهای بعدی ارزیابی مینماییم.

کار "خانه"، شغل یا وظیفه؟!

لاله حسین پور

ساعت پنج صبح است، زن پیش از آن چند بار با پلک های نیمه بسته دگمه ساعت را زده تا صفحه آن روشن شود، که ببیند ساعت چند است. آهسته، قبل از اینکه صدای زنگ دربیاید، دگمه را قطع می کند و پابرچین به دست شوئی می رود. همسرش هنوز خواب است. با سرعت چادر چیت را روی سر می اندازد و از در بیرون می زند، فقط دو نفر در صف نانوايي ایستاده اند. قبلا برای اینکه ساعت هفت بر سر کار حاضر باشد، ساعت شش برمی خاست. اما می بایست همه کارها را به سرعت برق انجام می داد. خودش را آماده می کرد، بچه ها را از خواب بیدار می کرد که بیدار نمی شدند، صبحانه را آماده می کرد، دوباره بچه ها را بیدار می کرد، باز هم بیدار نمی شدند.

بقیه در صفحه 4

شکنجه آمریکایی، پدیده ای سابقه دار

نوشته: دکتر الیاس عاقل

ترجمه: احمد مزارعی

منبع: سایت الجزیره 11 مه 2004



دولت آمریکا یکی از دلایل اشغال کشور عراق و "آزاد" سازی این کشور را وجود شکنجه در عراق که به وسیله صدام اعمال میشد و تجاوز جسمی و جنسی در حق زنان توسط فرزند صدام دانست. پس از آنکه در عراق اسلحه کشتار جمعی پیدا نشد، دولت آمریکا کوشید با تکیه بر آزادسازی خیرخواهانه و نجات زنان و مردان عراقی تجاوز خود را به عراق توجیه نماید. بوش در سخنرانیهای خود دائم بر این امر تأکید مینمود که از این پس نه گورهای دسته جمعی، نه دخمه های شکنجه و نه تجاوز در حق زنان وجود نخواهد داشت.

اما باید گفت که سخنان بوش با حقیقت فاصله بسیار داشت، گورهای دسته جمعی هر روز در حال گسترش آنچنان دوباره شیوع یافت که تاکنون ارتش آمریکا به هیچ عنوان حاضر نیست تعداد کشته شدگان روزانه عراقیها را به هیچ سازمان حقوقی اعلام نماید. همچنین تعداد زندانیان را که از بیست هزار گذشته نیز مخفی نگه داشته و از همان روزهای اول، عملیات شکنجه ادامه داشته است. مسئولان آمریکایی در مورد ربودن دختران و پسران عراقی و اعمال تجاوز جنسی نسبت به آنان نیز در این مدت سکوت کرده اند. هنگامی که صلیب سرخ گزارش های خود را در مورد نقض حقوق انسان عراقی و تجاوزات مختلف در حق آنان به وسیله فیلمهای مستند به آمریکا ارائه داد، دولت آمریکا کوشید تا برای حفظ "حیثیت" خود این همه فجایع را نادیده بگیرد. اکنون چون فصل انتخابات است گروههای مخالف انتخاباتی بوش به انتشار فیلم و عکس تجاوزات در زندانهای عراق اقدام کردند تا بدینوسیله بوش را تضعیف نمایند.

رسانه های جمعی در آمریکا عکسهای چگونگی شکنجه جسمی و تجاوزات جنسی وحشتناک را در حق زندانیان عراقی انتشار دادند؛ زندانیانی که به طور کامل برهنه ایستاده در حالی که کیسه های سیاهی را بر سرشان کشیده اند، زندانیانی که به آنان به وسیله دسته جارو تجاوز میشود، دیدن بعضی از آنان در حالت شکنجه موی بر اندام انسان راست میکند و همه این شکنجه شیوه های بسیار زجرآور عمل جنسی در حق زنان و مردان است. همگی خوانندیم که این اعمال به خاطر درهم شکستن اراده و شخصیت زندانیان اعمال میشده است. علیرغم کوشش دولت آمریکا مبنی بر جلوگیری از انتشار عکسهای مزبور، به خاطر تأثیرات بسیار سوئی که بر جهانیان و بویژه در کشورهای عربی و اسلامی داشته، این عکسها به طور گسترده ای در سراسر جهان منتشر شده است. بعضی از این عکسها نشان دهنده تجاوزات دسته

جمعی زندانیان در حق زنان و دختران عراقی به شیوه های بسیار وحشیانه و شرم آور است. افشاگری بعضی زندانیان آزاد شده از جمله بعضی از رجال روحانی عراقی نیز نشان میدهد که چگونه این اعمال ضدانسانی و شرم آور در حق آنان اعمال میشده است. بنابه گفته یکی از روحانیون عراقی وی را به طور کامل عریان میکنند و او را با تعداد دیگری از زنان عراقی که همگی به طور کامل عریان بودند درون يك اتاق نگه میدارند. زندانیان زن از اینکه زندانیان برهنه با شرم و خجالت میکوشیده اند خود را پنهان و به یکدیگر نگاه نکنند، لذت میبرده و فحشه سر میداده. بعضی از زنان آزاد شده نیز شرح داده اند که چگونه هر روز بارها مورد تجاوز جنسی قرار میگرفته اند. همچنان و هر روز صدها عکس تازه از اعمال تجاوزات جنسی شرم آور در سایتهای اینترنتی منتشر میشود که نشان دهنده اوج سادیسم و خشونت جنسی سربازان آمریکایی در حق زنان زندانی عراقی است و اعمال اینان هیچ رابطه ای با شیوه تحقیق و بازرجویی به خاطر کشف چیزی ندارد، صرفاً تجاوز جنسی در حق بیگناهیانی است که در اسارت اینان گرفتار آمده اند. گفته میشود که هزاران نوع عکسهای جورواجور دیگری نیز از این وحشیگریها در راه است که بسیار فاجعه بارتر از عکسهای موجود میباشد.

دولت آمریکا کوشید تا وانمود کند که افتضاحات به بار آمده با سیاست عمومی آمریکا مغایر است و حادثه موجود در نتیجه کردار خودسرانه شش نفر سرباز است که به زودی محاکمه خواهند شد. برای روشن کردن مسئله، دولت آمریکا به درخواست کنگره، رامسفلد، مایز و بعضی دیگر از سران ارتش را فرا خواند و با حضور "جولبرمن"، آنها از اعمال انجام شده اظهار تاسف نمودند. "جو لبرمن" و بوش در این نشست به تعریف و تمجید از ارتش آمریکا و رامسفلد پرداخته و گفتند برعکس آنچه که ما از ملت عراق عذرخواهی میکنیم، اما عاملان حادثه یازدهم سپتامبر هیچگاه از ما عذرخواهی نکردند. در این نشست رامسفلد به انکار استفاده از شکنجه برای گرفتن اقرار از زندانیان پرداختن و این درست برعکس آن چیزی است که از ابتدای اشغال عراق در زندانهای عراق علیه زندانیان اعمال شده است. در صفحات تلویزیونی دیده شده که چگونه سربازان آمریکایی با خشونت تمام عراقیها را دستگیر و سپس با کشیدن کیسه سیاه بر سر آنان و بستن قلابه بر دست و گردن آنان همچون حیوانات آنان را از این سو به آن سو میکشاند، آنها را ساعتها به حالت ایستاده در هوای گرم و در زیر آفتاب نگه میدارند بدون اینکه به آنان آب بدهند. به کرات مشاهده شده که چگونه سربازان آمریکایی در نیمه های شب و سرزده به درون خانه های مردم ریخته، دست همه اعضای خانواده را از زن و مرد، پیر و جوان با دستبند پلاستیکی میبندند، بر سرهانشان کیسه های سیاه میکشند آنگاه به تفتیش خانه پرداخته و هر چه را که دم دستشان برسد تخریب میکنند و آنچه را که از جواهرات و اشیاء قیمتی یافتند برای خود برمیدارند. در همین خانه گردیها دیده شده که دختران و پسران نوجوان خانواده ها را دستگیر و به وسیله آنان خانواده ها را در ارباب و وحشت نگه میدارند. خانواده های بسیاری اظهار داشته اند که چگونه سربازان آمریکایی دختران آنان را برای چند روز ربوده و پس از تجاوز در خیابانها رها کرده اند.

آمریکاییها میکوشند تا وجود فرهنگ تجاوز و شکنجه در حق انسانها را از تاریخ و تمدن خود زدوده و انکار کنند. اما حقیقت تلخ این است بنای این کشور از ابتدا بر این تجاوزات تاسیس یافته و تاریخ آمریکا مملو از چنین اعمال ناشایست و ضدانسانی است. کتابهای تاریخی گواه آشکاری بر تجاوزات و جنایات بیشماری است. طومار سرخپوستان و سپاهان آفریقایی در طول تاریخ آمریکاست. طومار شکنجه و تجاوزات آمریکا در مورد زندانیان در دوران دو جنگ جهانی اول و دوم بسیار طولانی و سیاه است. پس از آن در ویتنام و کره سربازان آمریکایی به تجاوزات و شکنجه های وحشیانه به طور جمعی در حق ساکنان شهرها و روستاهای این دو کشور دست میزدند. حادثه قتل عام روستای "می لای" مثال ساده ای است در برابر جنایات عظیمی که آنان در ویتنام مرتکب شدند. سربازان



دنباله از صفحه دو

شکنجه آمریکایی

آمریکایی نه فقط از جنایات خود شرم نداشتند، بلکه عکسهای فراوان قتل عام شده ها را در اتاقهای خود آویزان میکردند. تاریخ صفحه دیگری را نیز از اعمال ضدانسانی و سراپا وحشیانه ارتش آمریکا و ماموران C.I.A در آمریکای لاتین که با کمک ماموران محلی در مورد مردم نیکاراگوئه، گواتمالا، و شیلی مرتکب میشدند در برابر دیدگان ما قرار میدهد. این روزها ما اخبار شکنجه و تجاوزات آمریکاییها را در زندانهای عراق و افغانستان میشنومیم که باید گفت اینها نمونه های ساده ای هستند از همه آنچه که آمریکاییان در

مورد هر کشور و زندانیان به انجام رسانده اند. همگی نه فقط از شکنجه و تجاوزات در زندان ابوغریب بلکه از این نوع اعمال ضدانسانی در سراسر عراق اطلاع داشتند و بسیاری از مردم عراق که خود در جاهای مختلف عراق مورد شکنجه قرار گرفته بودند به موسسات حقوق بشری از جمله به صلیب سرخ نیز گزارش داده بودند. بر همین اساس سازمان صلیب سرخ گزارشی در مورد حوادث زندانهای عراقی به دولت آمریکا و انگلیس ارائه میدهد و اینکه در چهارده زندان عراق شکنجه و تجاوز جنسی به طور مداوم ادامه دارد. دولت آمریکا هیأتی را برای تحقیق به عراق ارسال میدارد و سه گزارش توسط سه نفر از اعضای ارتش آمریکا به نامهای "جنرال رابدر" و "جنرال میلر" و "جنرال ناگولبا" تهیه و به مقامات مسئول ارائه میشود. در همه این سه گزارش به شکنجه و تجاوز سادیستی جنسی در حق زنان و کودکان عراق اشاره میشود و مسئولان دولت آمریکا از ابتدای اشغال کشور عراق در جریان همه این حوادث دردناک بوده اند. اما انتشار عکسهای شکنجه گری و تجاوزات جنسی در حق زنان عراقی، حقیقت را آشکارا در دید همگان قرار داد، به طوری که دیگر جای انکار و تکیذ برای مدعیان "آزادسازی" عراق باقی نماند.

هیأت حاکمه آمریکا بنا به تاریخ گذشته خود و در نتیجه تبلیغات سرسام آوری که علیه مسلمانان و اعراب، تحقیر آنان و بی فرهنگ و تروریست خواندن آنها انجام داده بود، خود متوقع بود و طبیعی نیز بود که توسط سربازانشان اینگونه تجاوزات در حق زندانیان انجام گیرد و سرباز آمریکایی اینگونه بیندیشد که از تجاوز در حق زندانی، شکنجه و یا کشتن آنان دچار تعقیب نخواهد شد. دستاورد سیاستمداران آمریکایی از بوش گرفته تا سایر سردمداران ریز و درشت آمریکا که از مدتها پیش تبلیغات زهرآگین علیه ملت عراق به راه انداخته بودند و آنان را بی فرهنگ، وحشی، قاتل، ضدانسان مینامیدند، جز این نمیتوانست باشد. همین سیاست تبلیغاتی مسئولان دولتی آمریکا موجب میشد که سربازان و درجه داران آمریکایی نه فقط بدون هیچگونه احساس مسئولیتی به آن اعمال شنیع و مذموم دست زنند، بلکه به عکسبرداری و فیلمبرداری و ارسال آنان برای دوستان و خویشان خود در آمریکا و سایر کشورها پرداخته و آن را مایه مباهات خود بدانند. از سربازانی که هیچگونه حس انسانی و انساندوستی در درون خود ندارند، چه توقعی بیش از این میتوان داشت! سربازان آمریکایی مدعی شدند که آنان تنها اوامر فرماندهان خود را به اجرا درآورده و آنان آموزشهای ویژه ای برای رفتار با افراد زندانی نداشته اند، آنچنان که نمیدانسته اند عریان کردن زن و مرد زندانی و تجاوز در حق آنان عملی است خلاف اخلاق انسانی و بین المللی!

دولت آمریکا برای حفاظت از تخلفات خود و سربازانش در عرصه بین المللی در ارتکاب این جنایات، پیش از این به پیشگیری برخاسته است. نپذیرفتن عضویت در دادگاه جنایی بین المللی که بیشتر کشورهای جهان به عضویت آن درآمده اند، این مصونیت را برای آمریکا به وجود آورده که سردمداران آمریکا و ارتشیان این کشور در سراسر جهان در مقابل جنایات جنگی که مرتکب میشوند، مسئولیتی نداشته باشند. نماینده آمریکا "پال برمر" نیز در عراق از

همان ابتدا قانونی را به تصویب رسانده که به موجب آن سربازان آمریکایی و آمریکاییان در مقابل ارتکاب جرایم خود در کشور عراق مسئول نخواهند بود و کسی حق محاکمه آنان را نخواهد داشت. باید گفت بوش برای پیشگیری و مصون ماندن از هر گونه تعرض توسط مخالفان خود در سال 2002 قانونی را برای حمایت سربازان آمریکایی به تصویب رسانده است. (American Service Member Protection Act 2002) که به موجب این قانون دولت آمریکا اجازه می یابد علیه بازداشت شهروندان خود در خارج و یا شهروندان کشورهای هم پیمان خود که حتی توسط دادگاه «هیگ» بازداشت شده باشند در هر کجای دنیا به اقدام نظامی دست زند. این قانون که در آمریکا به تصویب رسیده، به نام قانون «ضد هیگ» نیز شناخته شده است.

شکنجه کردن زندانیان تنها به نیروهای مسلح آمریکا ختم نمیشود، که در زندانهای ایالات مختلف آمریکا نیز شکنجه معمول است. گزارشات متعددی نشان میدهد که عریان کردن زندانیان و سوءاستفاده جنسی و تجارت نوع بردگان جنسی در زندانهای آمریکا بسیار گسترده است. بدترین این نوع زندانها که در این زمینه معروفیت دارند زندانهای ایالت تکزاس میباشد. ماجرای یکی از زندانیان به نام «رودریگ هونسون» از زندان (In Wichita Falls, Texas Allred Unit) بارزترین این نوع تجاوزات به حقوق زندانیان است.

اگرچه در قانون بین المللی در مواردی قتل به رسمیت شناخته شده، اما شکنجه زندانیان و افراد در همه جا جرم به حساب میآید آن هم جرم علیه بشریت. در اینجا این سؤال مطرح میشود، آیا آمران یا مجریان، کدام مسئولیت این اعمال را دارند؟ سربازان آمریکایی یا رهبران دولت آمریکا؟ اگر دولت آمریکا صدام را به علت جنایتی که مامورانش مرتکب شده اند به محاکمه کشیده است، آیا هیأت حاکمه آمریکا بوش را به خاطر جنایات سربازانش محاکمه خواهند کرد؟

اگر آمریکا به علت جنایات صدام خود را مجاز به حمله به عراق و اشغال این کشور دید، آیا آمریکایی چنین حقی برای دیگران در مورد خود قائل است، و چه کسی جرأت اظهار محاکمه آمریکا به خاطر جنایاتش را خواهد کرد؟

در زمینه تجاوز و شکنجه زندانیان و پامال کردن کرامت و شرافت آنان آمریکا تنها نیست، دولت اسرائیل هم اکنون نزدیک به 50 سال است که به چنین جنایاتی علیه ملت فلسطین مشغول است. حتی آمریکا برای پیشبرد امر شکنجه در زندانهای عراق از شکنجه گران اسرائیلی استفاده نموده است. شیوه های شکنجه ای که در مورد زندانیان عراقی به کار رفته دقیقاً همانی است که اسرائیل سالهاست در زندانهای خود با فلسطینیها انجام میدهد. و هم اکنون در زندانهای عسقلان، هداریم، شطه و سایر زندانهای اسرائیل در جریان است. آن چه را که آمریکاییها و اسرائیلیها در عراق و فلسطین مرتکب میشوند، برنامه هایی است که آمریکاییها برای همه اهالی خاورمیانه در برنامه «خاورمیانه بزرگ» خود دارند. و اگر ملتها امروز به این مسائل و راه حل انسانی برای جلوگیری از آن نیندیشند، فردا خیلی دیر است .

= کمک مالی =

" رافیک " عزیز 500 یورو

کمک مالی شما رسید .

* متشکریم *

دنباله از صفحه یک

کار " خانه "

اعتماد کافی به زن، جهت سپردن وجوه مورد نیاز به او و مانع شدن از بیرون رفتن غیرضروری زن! برخی از مردان، بویژه روشن فکران تلاش کرده اند تا با هم یاری در کار خانه، باری از دوش زن بردارند. اما باید توجه کرد که آن ها با مهربانی و از خود گذشتگی سعی می کنند باری از دوش زن بردارند. مرد کارخانه را از آن خود نمی داند، بلکه در این رابطه به زن کمک و هم یاری می کند و از آن مغرور است. از نظر مرد، کار خانگی ارزش انجام دادن ندارد. برای انجام آن در واقع "هنری" به کار نمی رود و خلاقیتی نمی طلبد. کار خانگی ظاهراً کار سختی نیست و در مقایسه با شغلی که مرد دارد، چیزی به حساب نمی آید. از همه مهم تر، مزدی به آن تعلق نمی گیرد. سودی در بر ندارد و جز اتلاف وقت نقش دیگری ندارد. بنابراین انجام کار خانه ارزشی تولید نمی کند و چون زن نقش فرودست در خانه را دارد، لازم است که این وظائف "بی ارزش" را انجام دهد. و وقتی مرد خسته از کار به خانه بر می گردد، زن که "بی کار" است موظف است او را تیار کرده و با روی خوش پذیرایی از او را به عهده گیرد. بارها پیش آمده است که مردی در غیبت زن مجبور به خانه داری شده است و سپس فریادش به آسمان رسیده که "چرا این کارها در خانه تمامی ندارد.....". قابل تأکید است که برخی مردان در این شمار نمی گنجد و در طول سالیان دراز و با مبارزات مداوم زن، برخی از روحیات و عادات مردسالارانه را در خود از بین برده و یا ناچاراً قدرت خودنمایی ندارند. اما بحث بر روی اکثریت مردانی ست که نه تنها در جامعه ایران، بلکه در تمام دنیا در خانه ها حکومت می کنند و از همسر خود به مثابه یک کارگر شبانه روزی و بی جیره و مواجب سوء استفاده کرده و خشونت با ابعاد گسترده به نام کار خانگی را بر او تحمیل می کنند. در اینجا می توان اشاره کرد که بسیاری از زنان خود نیز در اعمال چنین ستمی در خانه ها سهیم هستند. از میان برداشتن این اجحاف بارز، مبارزه ای جانانه، آگاهانه، حاد و مداوم از جانب زنان و هم چنین مردان می طلبد. از این زاویه می توان به همه جانبه بودن مبارزات زنان در اجتماع و در زندگی خصوصی پی برد. مبارزات برحق زنان تنها با ایجاد حقوق برابر زن و مرد در اجتماع به بار نمی نشیند، بلکه این مبارزه باید همچنان ادامه یابد تا با برابری واقعی بین زن و مرد در خصوصی ترین روابط خانوادگی و در جزئی ترین رابطه زن و مرد و در کنه افکار و عادات و تربیت مردان و به ویژه خود زنان تحقق یابد.



به کار خانگی می توان از دو زاویه برخورد کرد :

1- همانطور که در بالا آمد، کار خانه به عنوان یک تقسیم کار "اجباری" به زنان تعلق پیدا کرده و بررسی آن در واقع، بررسی موقعیت زنان در خانه است. از این زاویه، وضعیت و جایگاه یک زن در خانه، نه تنها خصوصی، شخصی و منفرد به شمار نمی آید، بلکه عمیقاً اجتماعی و عملاً سیاسی محسوب می شود. مبارزه فمینیستی در این حوزه نه تنها با مردان، بلکه در وهله اول با زنان می باید به پیش برده شود. چنین تقسیم کاری در خانه، در طول تاریخ به بسیاری از زنان تحمیل و تفهیم شده است که می بایست نقش

بقیه در صفحه 5

پاهای یکی را ماساژ می داد. دست های آن یکی را نوازش می کرد. جوراب هایشان را همان طور که خواب بودند به پایشان می کرد. دوباره به آشپزخانه، تا ساندویچ را برای ساعت تنفس مدرسه درست کند، به اتاق خواب تا بسرعت لباس بپوشد، دوباره بچه ها را بیدار کند، آشپزخانه، دست شویی، بچه ها، کیف مدرسه، آب برای مدرسه، ساعت را نگاه می کند، وقت تمام است. اما حالا ساعت پنج از خواب بیدار می شود، چون نمی خواهد مثل ماشین کوکی در خانه بچرخد. می خواهد فقط پنج دقیقه بنشیند تا یک استکان چای داغ را با آرامش بنوشد، نه سریا و با دهان سوخته. داستانی تکراری، برای تمام زن هایی که در بیرون از خانه نیز کار می کنند. در مینی بوس نیز، زن به غذایی که شب گذشته با عجله و با خستگی هرچه تمامتر درست کرده و در یخچال گذاشته ، فکر میکند و به اینکه اگر بچه ها از مدرسه برگردند، تا او به خانه برسد، گرسنه می مانند. و اینکه یادش رفته است طی یادداشتی به همسرش خبر دهد که اگر زودتر به خانه آمد، غذا را گرم کند، که پنجره آشپزخانه را باز کند تا بوی غذا به داخل اتاق ها نرود، که.... در مسیر کار به خانه نیز همین فکرها با تمام جزئیاتش او را مشغول می کند. وضعیت زنی که بیرون از خانه کار نمی کند، نیز از این بهتر نیست. کار در خانه آن چنان همه جانبه و پر حجم است که هیچ گاه پایان یافتنی نیست. کاری تکراری، مداوم و گسترده. جوامع متمدن با تقسیم رشته ای کار و گماردن افراد متخصص بر سر آن، هم چنین محدود کردن زمان آن و پرداختن حق الزحمه جهت انجام آن ها، وظائف موجود در جامعه را مقبول و ادامه کاری را تضمین کرده اند. مرخصی، اضافه حقوق، پاداش و تشویق، همه این ها برای پیش برد این وظائف و از پا نیافتادن در انجام آنهاست. در خانه اما، تمام رشته های کاری در هم تنیده شده و همواره بازتولید می شود. از نظافت و رفت و روب گرفته که خود دنیایی از کارهای مختلف را شامل می شود تا آشپزی، بچه داری، خرید، حساب و کتاب مالی، بایگانی پرونده های اداری، انبارداری، پزشکی در حد مداوای اولیه، پرستاری، تعلیم و تربیت در تمام جزئیات، آموزش و تدریس، مهمان داری گاه در مقیاس یک هتل کوچک، کارهای اداری، ایجاد نظم و ترتیب در اتاق ها، کمدها و در سراسر خانه، لباس شویی، اتوزدن و جایز کردن، روابط عمومی و تنظیم رابطه با در و همسایه و فامیل و..... به لیست این وظائف می توان هم چنان افزود. کارهای موجود در خانه به لحاظ رشته های مختلف و متنوع بودن آن، قابل مقایسه با وظائف موجود در یک جامعه است. تنها فرق آن این است که تمامی کارهای خانه را زن آن خانه انجام می دهد. آمارها نشان می دهند که 80 تا 90 و گاه 100 درصد کارهای گسترده و متنوع یک خانه به عهده زن خانه است و مرد در خوش بینانه ترین حالت تنها 10 تا 20 درصد کارها را به عهده می گیرد. این در حالیست که در بسیاری موارد زن در بیرون از خانه نیز کار می کند. اما تنها جنبه ای که در پیش برد کارخانه در نظر گرفته نمی شود، همین نکته "کوچک" است که زن به علاوه کار در بیرون، هم چنان مسئولیت تمامی کارهای خانه از جزئیات تا کلیات را به عهده دارد. البته مواردی است که مرد با کمک میل پیش برد کاری را به عهده می گیرد. در تحقیقاتی که به عمل آمده، مردها معمولاً مسئولیت خرید خانه را به عهده می گیرند. اما اشتباه نشود! در اینجا نیز از احساس مسئولیت خبری نیست. این زن است که مسئولیت واقعی را بر دوش می کشد. او باید کمبود مواد مورد نیاز را یادداشت کند و خواسته های ویژه فرزندانش را که مرد حاضر به خرید آن ها نیست، تهیه نماید. به عهده گرفتن خرید از جانب مرد دلیل بارز دیگری نیز دارد. عدم

دنباله از صفحه چهار

کار " خانه "

خانگی به عنوان یک شغل اجتماعی و پرداخت دستمزد و سایر حقوق کاریه آن، این است که دیگر کار خانه در انحصار زنان باقی نخواهد ماند. اعطای حق و حقوق به کار خانگی، کم کم آن را از نقش یک تقسیم کار جنسی، خصوصی و شخصی بدر خواهد آورد و به آن جلوه اجتماعی خواهد داد. قطعاً چنین جلوه ای به آسانی ظهور نخواهد کرد و مثل سایر تقسیم کارهای جنسی در جامعه به یک مبارزه حاد و پرتداوم از جانب زنان و مردان حامی آن نیاز خواهد داشت. اما برای آغاز این مبارزه، قدم اول این است که کار خانگی را نه به مثابه یک وظیفه زنانه، بلکه به عنوان یک شغل تلقی کرده و به آن حق و حقوق رسمی یک شغل اجتماعی را اعطاء کنیم.

پشت جبهه را بازی کنند و تنها با مهارت در این نقش است که اهمیت و جایگاه خود را باز می یابند. واقعیت این است که بسیاری از زنان حاضر به سپردن چنین نقشی به مردان نیستند و از اینکه آشپزی، خانه داری و نظم و ترتیب آنان تمجید می شود، بسیار راضی هستند. آنها نسبت به موقعیت خود افتخار کرده و مردان را عاجز از انجام چنین وظائفی می بینند. چنین دیدگاهی، تقسیم کار مردسالارانه و ناعادلانه در خانه را بشدت تقویت کرده و نه تنها بدون نقش فرودست خود در خانه را تثبیت می کنند، بلکه فرزندان خود را نیز با همین تبعیض بار آورده و به جامعه تحویل می دهند. مسلماً عدم آگاهی به نابرابری جنسی در خانه از جانب زنان، خود ریشه در نابرابری جنسی در کل جامعه در ابعاد تاریخ دارد و مسلماً چنین ناآگاهی از جانب مردان در کلیت خود، به علت در دست داشتن موقعیت برتر در جامعه و در خانه و برای از دست ندادن این قدرت، تقویت شده و می شود. اما این انتظار بی جایی ست که تنها از مردان بخواهیم تا خود قدرت خود را تقویض کنند. طبعاً این زنان هستند که باید گام و گام های اول را برای تغییر چنین نابرابری بردارند. کارخانه یکی از جلوه های بارز این نابرابری در مقیاس زندگی خصوصی است که بدون واسطه و مستقیماً به نقش زن در اجتماع مربوط می شود. چه زن هایی که همراه با کار خانه، در بیرون از خانه نیز کار می کنند و چه زن هایی که شبانه روز به کار خانه می پردازند، بطور مداوم زیر بار این نابرابری خرد می شوند.

2 - از زاویه دیگر می بایست کار خانگی را به مثابه یک شغل و کار اجتماعی بررسی کرد. واضح است که پیش برد وظائف موجود در خانه، به عنوان پشت جبهه در تأمین و آماده سازی نیروی کار در جامعه محسوب می شود. بدون چنین پشت جبهه ای، اساساً نمی توان از جبهه ای نیرومند برخوردار بود. مشاغل اجتماعی بدون کارمزد، بدون مرخصی، بدون استراحت، بدون تشویق و پاداش، بدون ارتقاء و غیره، غیرقابل تصور است و هم چنین غیر قابل تداوم. (مسلماً چنین شرایطی به طور عام بررسی می شود، وگرنه بر کسی پوشیده نیست که در حال حاضر تحت حاکمیت جمهوری اسلامی چه بر سر همین مشاغل اجتماعی از جمله در کارخانه ها و کارگاه ها می آید و چگونه دست مردها خورده شده و پاداش و ارتقاء و مرخصی و غیره را باید به خواب دید و هم چنین در عرصه جهانی تحت حاکمیت سرمایه بین المللی چگونه هزار هزار کارگر و کارمند یک شبه از کار بی کار شده و گاه آینده ای نامعلوم در انتظارشان است.) اما اگر به طور عام و در مقیاس اجتماعی نگاه کنیم، کار در خارج از خانه ارزش ویژه خود را دارد و کارمزد به آن تعلق می گیرد. اما کار خانگی، حتی اگر کارگری برای پیش برد آن گمارده شود، شخصی و خصوصی محسوب شده و کار رسمی به شمار نمی آید. بر کار خانگی بیمه تعلق نمی گیرد، مرخصی ندارد و بهبود پیدا نمی کند. کار کارگر خانگی در خانه ها که از دوران برده داری مرسوم شد و در دوران فئودالیت و سرمایه داری نیز به اشکال جدیدی ادامه یافت، هم چنان در بسیاری از خانواده ها مرسوم است. برخی خانواده ها که از درآمد نسبتاً خوبی برخوردارند، گاه تمام وقت و اساساً نیمه وقت از کار چنین کارگرانی بهره مند می شوند. اما با تمام اینها، این کارگران از حداقل دست مزد برخوردار می شوند که آن نیز از درآمد شخصی آن خانواده پرداخت می گردد، بدون آنکه از هیچ گونه حق و حقوقی از جمله بازنشستگی، بیمه و تأمین درآمد در دوران بیماری و غیره برخوردار شوند. و در خانواده های با درآمد پایین، این زن است که کار خانه را به عهده می گیرد و حتی همان دست مزد ناچیز کارگر خانگی را نیز دریافت نمی کند. اما نکته قابل تأمل در احتساب کار

*** با ما ارتباط بگیرید ***

سر دبیر تک برگی

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etihadchap.com

از تحرکات اعتراضی و خیابانی کشاورزان چاپکارسر اسرگیلان، پشتیبانی همه جانبه نماییم

**حل بحران صنعت چای کشور تنها با قطع مافیای
چای، تقویت بنیه چاپکاران و تشکل پذیری کارگران
و کشاورزان چاپکار سامان می پذیرد! (قسمت دوم)**

امیرجوهری لنگرودی

یادداشت نویسنده:

در قسمت اول این مقاله و در همین بخش یادداشت، اشاره ای به چرایی تهیه این مطلب داشتیم. در این فاصله مردم آسیب دیده چاپکارگیلان در برپایی تجمعات اعتراضی خود، کوتاه نیامدند و مسئولین نیز به کار خود مشغولند. امام جمعه رشت (زین العابدین قربانی) که خود پیشتر در لاهیجان از جانبداران بورژوازی بازار ودلان چای بوده و است، به صحنه آمد و در برابر فریاد و فغان چاپکاران، اعلام داشت: " اگر مسئولان ما درست و بموقع سیاستگزاری میکردند و مشکل چاپکاران را زودتر حل می کردند، کاریه این جا کشیده نمی شد و چاپکار ناچار به بستن جاده نمی شد تا نظام برای عادی کردن اوضاع ناگزیر به پرتاب گاز اشک آور برای خانواده های شهدای گیلانی باشد. چرا مسئولان به موقع اقدام نکردند؟ قائم مقام وزیر جهاد کشاورزی به گیلان آمدند و با کارخانه داران و بنده نشستی داشتند و در مورد آژاد سازی، نه رها سازی چای طرح هایی ارائه کردند" قربانی ادامه می دهد: " دولت برای 50 سال چای را در انحصار داشت و چاپکار بر اساس دستور العمل دولت چای را بعلم آورد، حالا آمدند بدون اینکه وام مناسبی برای چاپکار را در نظر بگیرند و وضعیت کارخانجات را روشن کنند یک مرتبه چای را آزاد کردند" وی افزود: " حال وضعیت 200 هزار کارگر چای که با کارگری در این بخش امرار معاش می کنند، چه می شود؟ با 700 هزار تومان ممکن است کمی از مشکل چاپکار حل شود ولی 200 هزار کارگر چه باید بکنند؟" (روزنامه گیلان امروز، چهارشنبه 16 اردیبهشت 83) در حالی که کشاورزان چاپکار در خیابان هستند و فریاد می زنند و روستاییان چاپکار دیوشل از شهرستان لنگرود با ریختن برگ سبز چای در تابوت و به کول کردن آن ویا اعتراض خیابانی مرگ سمبلیک چای را با زبان فاتحه خوانی به صدا در آوردند!

فردای آنروز روزنامه شرق نیز گزارش نشست بخشی از هیات وزیران را انعکاس میدهد: " پرداخت 125 میلیارد ریال به چاپکاران، آیین نامه اجرایی ماده 2 قانون برنامه سوم توسعه در تامین اعتبار مورد نیاز برای خرید برگ سبز چای - اعطای اعتبارات جهت کمک به چاپکاران - نحوه ورود چای خارجی به کشور و میزان پارانه صادراتی چای تصویب شد. هیات وزیران بنا به پیشنهاد مشترک وزارتخانه های جهاد کشاورزی، بازرگانی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و به استناد اصل یکصد و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب کرد: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور مجاز است مبلغ یکصد و بیست و پنج میلیارد ریال از سه جمع پارانه کالاهای اساسی برای کمک بلاعوض به چاپکاران پرداخت نمایند" (روزنامه شرق، پنجشنبه 17 اردیبهشت، ش 182) مصوبه مذکور چند روز بعد، به مسئولین گیلان ابلاغ میگردد. مردم گیلان که پیشتر کشاورزان چاپکارش، کابوس مرگ چای را به دوشان خود به حرکت در آورده بودند، برای دیکته کردن پروژه جدید اینبار همه گردهم می آیند. استاندار گیلان سلطانی فر در جلسه شورای برنامه ریزی و توسعه استان با حضور معاونان امور عمرانی، اداری، مالی و برنامه ریزی استانداری و جمعی از مدیران کل دستگاههای اجرایی در استانداری گیلان اظهار داشت: " اجرای طرح جدید اصلاح

ساختار چای و پرداخت کمک بلاعوض به چاپکاران این امکان را به آنان می دهد تا ضمن به زراعی باغهای چای خود، برگ سبز چای کیفی برداشت کنند. " سلطانی فر افزود: " در اجرای این طرح درآمد کشاورزان بیش از سالهای گذشته خواهد شد، چراکه دولت به ازاء هر هکتار 700 هزار تومان کمک بلاعوض را در سه مرحله به کشاورزان چاپکار پرداخت می کند و آنان نیز می توانند علاوه بر دریافت این کمک های بلاعوض، برگ سبز چای کیفی برداشت کنند و به کارخانه های چاپسازی تحویل دهند تا آنان نیز کیفیت چای خشک تولیدی را افزایش دهند" (روزنامه گیلان امروز، سه شنبه 22 اردیبهشت 83) این کیش و فوس و نبرد بین زحمتکش چاپکار و بورژوازی بازار و کارخانه دارو دولت حامی آن ادامه دارد و ما باز در این باره خواهیم نوشت.

چای و ورود بازرگانی این صنعت به ایران

همگان گیلان را با محصولات از انواع: برنج، چای، کرم ابریشم (نوغان)، ماهی خویار و دیگر فرآورده های سنتی و بومی آن و دریایش می شناسند. در این میان چای و چاپکاری تاریخچه و نشانه های تاریخی معین خود را دارد.

چای نامی پارسی نیست و از هندوچین به ایران آورده شد. این گیاه در چین دو نام دارد: یکی "ت-ه" که به گویش مردم ناحیه آموی "تای" گفته می شود و دیگری "چا" cha " که در گویش مردم منطقه کانتون "چاه" بیان می شود.

مردم ایران از سده های بس دور، قهوه و شراب می نوشیدند. با آمدن اسلام به ایران و گرویدن مردم به آن و تحریم نوشیدن شراب در این آیین، شراب از شمار نوشیدنیهای عمومی مردم ایران در کوزه و بازار رخت بریست و به پستوی خانه ها راه یافت و قهوه که با چیرگی عرب ها بر ایران آسانتر به اینطرف می رسید، نوشیدنی متداول میان مردم شد.

با آغاز دوران سلطه ترکهای عثمانی بر سرزمین های باختری آسیا و درگیری میان آنها با دربارهای ایران، کمبود قهوه در بازار ایران محسوس می گردد. در همان زمان، پیوند هایی دوستانه میان ایران و هند پای می گرفت و بازاریان این دوسرزمین به خرید و فروش از بازارهای یکدیگر پرداخته و بازارهای ایران، برای نخستین بار بسیاری از کالاهای نادیده تا آن زمان را به خریداران خود ارزانی داشت. در میان این کالاها، یکی نیز چای بود.

دوره اول، تلاش بورژوازی تجاری برای کشت چای در ایران

آشنا گشتن مردم ایران با چای و پذیرش آن بعنوان یک نوشیدنی گوارا و سبک، سبب گشت که کم کم قهوه، میدان را برای همأور دتازه از راه رسیده، خالی کند! بدین ترتیب در سالهای پایانی سده پانزده (15 میلادی) بازرگانی به نام " محمد گیلانی" نخستین محموله چای را در بازار تبریز برای فروش به مردم عرضه داشت. بالا رفتن میزان نوشیدن چای در ایران، بازرگانان را به آوردن بیش از پیش این محصول دلگرم نمود. از اینرو چای چین از راه ترکستان و چای هند از راه بلوچستان و بندرهای جنوبی ایران به کشور وارد شد و در برابر آن هرساله پول فراوانی از ایران راهی آن سرزمین ها می گشت!

با اینهمه هنوز در ایران چای کشت نمی شد. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ویا گشایش بازارهای ایران به روی کالاهای خارجی بر میزان واردات چای نیز افزوده شد. در سال 1263 شمسی، بازرگانی به نام " حاج محمد حسین اصفهانی" که سالها به کار خرید و بیخش چای در ایران مشغول بود، راهی هند می گردد تا ضمن آموختن شیوه کشت چای، دانه آن را وارد کند ویا دست یازیدن به کار این تولید در ایران، بتواند سود بیشتری به دست آورد! محمد حسین اصفهانی پس از سه سال بررسی و کاوش در هند، به ایران برگشت و تمامی سرمایه خود را بر سر این کار نهاد و بقیه در صفحه 8

را نمی توان برایش قائل بود ، و " العربیه " ، وابسته به عربستان سعودی ، ظاهر شد تا اعراب خشمگین را آرام کرده و بگوید که عکسهای به نمایش در آمده از زندان ابوغریب " اعمال خودسرانه " برخی از سربازان بوده و به راهیان " دموکراسی و آزادی " مربوط نمی شود. او گفت چنین کارهایی از آمریکائی که او می شناسد سر نمی زند . عجیب نبوده و نیست که اظهار تاسف و قبول برخی خطاهای صورت گرفته در مصاحبه بوش به هیچ عنوان انتظارات بیننده ه گان را برآورده نکرده است . چرا که حقایق ارائه شده توسط فرستنده تلویزیونی " الجزیره " برای آنان سندیت بیشتری دارد . همان فرستنده ای که بسیار بیشتر و بیشتر از آنچه که وسائل ارتباط جمعی طرفدار " حزب دموکرات " آمریکا در روزهای اخیر و در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری ارائه می دهند ، بیرون داده بود . حالا دیگر روشن شده است مقاطعه کاران شرکتهای خصوصی که در این رسوائی ها دست دارند ، بدون مجازات های معمول و بی سروصدا پایشان از معرکه بیرون کشانیده شود . سخنان آقای بوش در مورد " دموکراسی " ، " رفاه " " جوانب مثبت " اقدامات آمریکائی و دیگر قول و قرارهای داده شده اکنون و بخصوص پس از رسوائی های ماه آپریل همین امسال از نظر مردم جهان رنگ می بازد . آنگونه که یک مفسر آمریکائی در این باره می گوید : " روند جاری اوضاع برای آمریکائی ها و عراقی های طرفدار شان بگونه ای است که انجام هر اقدامی از سوی آنها نتیجه اش چیزی جز برجای گذاشتن رد پای کثافت بیشتر نخواهد بود . " و با آنگونه که " ابو خلیل " مسئول وبلاگ " عرب خشمگین " می گوید : " بیهوده نیست که برای برخی از مردم عرب ، تنها هیبت جورج بوش یادآور شکنجه است . از سوی دیگر تظاهرات روزانه مردم در مقابل زندان ابوغریب را نباید از یاد برد . چرا که هرروزه هزاران نفر در آنجا و در حالی که بسیار برافروخته و خمشگینند ، به اعتراض می پردازند . " پل وود " گزارشگر بی بی سی در منطقه معتقد است که هیچ نشانه ای دال بر اینکه سخنان بوش تاثیرگذار بوده باشند ، دیده نمی شود . او می گوید : " مشکل برای آمریکائی ها اینست که در جهان عرب هیچکس به تئوری " اعمال خودسرانه " مورد تاکید آنان اعتقادی ندارد و همگان براین باورند که اوضاع بسیار بدتر از آنچه که روی داده است ، باشد . " وود همچنین معتقد است که برای بسیاری از اعراب اینگونه اعمال ، جزئی از مدل معمول و سیستماتیک شکنجه بوده و چهره واقعی اشغال و اشغالگران را نشان می دهد . " وود " به نقل از یک خانواده مصری ، که به همراه آنان به سخنان بوش گوش فرا داده بود ، می گوید : " از نظر این مردم تنها راه باقی مانده برای نیروهای اشغالگر خروج بی وقفه از مناطق اشغالی است . "



تنها راه باقی مانده برای نیروهای اشغالگر آمریکائی ، خروج بی وقفه از عراق است !!

علی یوسفی

برای بسیاری از مردم عرب " اعمال خودسرانه " انجام گرفته از سوی سربازان آمریکائی ، جزئی از روشهای سیستماتیک و معمول شکنجه بوده و چهره واقعی اشغال و اشغالگران را نشان می دهد . از نظر آنان تنها راه باقی مانده برای نیروهای اشغالگر خروج بی وقفه از مناطق اشغالی است .

دونالد رامسفلد ، وزیر دفاع آمریکا جمعه گذشته در برابر کنگره آمریکا حاضر شد تا به سوالات نمایندگان در مورد رسوائی شکنجه های انجام گرفته توسط سربازان آمریکائی در عراق پاسخ گوید . او می گوید : " من مقصرم ، اما مهم نیست . " سخنان رامسفلد با اعتراضات شدید مخالفین جنگ همراه بود . آنان وی را جنایتکار جنگی خطاب کرده و خواهان آن بودند که وی استعفا دهد . رامسفلد در عین حالیکه مسئولیت سیاسی این سوء رفتار را برعهده گرفت و از خانواده قربانیان شکنجه عذر خواهی نمود ، اما به هیچ وجه احتمال استعفا از سمت خود را بمیان نیاورد . وی از سوی دیگر اما تردیدی باقی نگذاشت که این شکنجه ها و سوء رفتارهای انجام شده موردی بوده و توسط افراد خودسر انجام گرفته است . آنچه که اما بر سخنان رامسفلد و جورج بوش سایه انداخته و می اندازد ، گزارش ژنرال " تاکوبا " است ، که سناتور " کارل لوین " آن را قرائت نمود . در این گزارش آمده است : شکنجه گران جملگی براساس دستورات نیروهای نظامی - امنیتی عمل کرده و هدف اصلی آن بود تا سرانجام تجارب و میانگینی از روش درست بازجویی در این میان بدست آید . روشن است که رامسفلد در پاسخ ، چیزی برای گفتن نداشته باشد . گزارش ژنرال " تاکوبا " و گزارش انتشار یافته دیگری در وال استریت ژورنال به نقل از کمیته " صلیب سرخ " ، هردو نشان می دهند که دامنه شکنجه ها در عراق بسیار فراتر از اینها بوده و این اعمال غیرانسانی براساس یک سیستم عمومی صورت می گرفته است .

واقعیت آنست که بکارگیری شکنجه های وحشیانه ، مضمّن کننده و سادیستی در مورد زندانیان عراقی توسط سربازان " خودسر " آمریکائی ، هرروز که می گذرد موج نفرت و انزجار بیشتری را در میان مردم جهان و بخصوص در کشورهای عربی دامن می زند . در این میان ظاهر شدن جرج بوش در تلویزیونهای عرب زبان " الحریه " و " العربیه " و معذرت خواهی " هایش هم دیگر نخواهد توانست از دامنه و میزان ضربات وارده بر چهره دولت نو محافظه کار آمریکا بکاهد .

همین هفته قبل بود که جورج بوش در " گلستان رز " کاخ سفید رو به نخست وزیر کانادا کرد و گفت : ما ماموریتمان را در عراق انجام دادیم . صدام را از کار برکنار ، اطاقهای شکنجه را برچیده و از هتک حرمت ، تجاوز های جنسی و گورهای دسته جمعی نیز دیگر در این کشور خیری نیست .

جورج بوش روز چهارشنبه گذشته و در نتیجه پی آمدهای مربوط به شکنجه ها ، در تلویزیونهای عرب زبان " الحریه " ، که مستقیماً از سوی آمریکا حمایت مالی شده و اساساً هیچ گونه اعتبار ژورنالیستی

دنباله از صفحه 6

= چند خبر مهم =**از تحركات اعتراضی**

توانست زمین کوچکی را در اطراف لاهیجان، آماده بهره برداری سازد که با بی توجهی دیارومقاومت مالکان برنجدار منطقه ورعیای آنان روبرو شد و با ورشکستگی به گل نشست و سرمایه اش سوخت.

دوره دوم تلاش محمد میرزای کاشف السلطنه و کشت چای

دربار مظفالدین شاه قاجار، محمد میرزای کاشف السلطنه پس از آموختن دانش در مدرسه دارالفنون وارد وزارت امور خارجه شد و با عنوان کنسول ایران در سال 1276 شمسی مأمور خدمت در هند شد شاه او را به خدمت طلبید و گفت: " سالهاست که ما طالب احداث زراعت چای در ممالک ایران هستیم و مکرر تخم چای از چین و هند خواسته ایم، آورده اند و در تربیت آن سعی بلیغ نموده اند، با این حال سبز نشد، ما چون از انجام آن منصرف نشده ایم به شما می سپاریم که در مدت مأموریت در هند، سعی لازم را در تحصیل عمل آوردن چای بنمایی و قدری هم تخم خوب وقانون عمل آوردن آنرا برای ما بفرستی" (نشریه گیله وا، شرح حال محمد میرزای کاشف السلطنه، ش 52، تهران مهر 1354) بعد از تدارک این مأموریت و بازگشت محمد میرزا در گیلان و در بین عوام معروف است که او تخم چای را در داخل عصای اش جاسازی کرد و پنهانی از هندوستان به ایران آورد. محمد میرزای کاشف السلطنه، تخم چای را به لحاظ تجربه عملی در هند، برداشته و با توجه به موقعیت آب و هوایی گیلان روانه آن منطقه شد. چای نهالی است که می تواند به مدت 50 سال مورد استفاده قرار گیرد. برف و گرمای شدید برای آن مضر است ولی به راحتی در مناطق گرم و مرطوب بعمل آمی آید و باران مورد احتیاج آن باید در حدود 1 متر تا 2 متر در سال باشد. بوته چای به هوای مه آلود و حرارتی بین صفر تا 30 درجه نیازمند است. ولی این حرارت هرگز نباید از صفر درجه پایین تر باشد. علاوه ارتفاع بوته های چای از 60 سانتی متر نباید تجاوز کند و تبدیل به درخت گردد.

در آن زمان حکومت گیلان در دست محمود ولی خان تنکابنی بود. با مساعدت او، محمد میرزا، دنبال زمین گشت. در آغاز کار به مانند اولین چایکار (محمد حسین اصفهانی) کاشف السلطنه نیز با مقاومت بزرگ مالکان منطقه لاهیجان روبرو گردید. سرانجام با صدور حکم محمد ولی خان، مالکان کوتاه آمدند و دو تکه زمین در لاهیجان و تنکابن در اختیار کاشف السلطنه گذاشته و بدین ترتیب کار پر تلاش کشت آغاز گردید. می توان گفت که بنیانگذاری صنعت چای درکشور از سوی کاشف السلطنه لاهیجانی صورت گرفت، او در این باره می گفت: " از آنجا که سالانه مبلغ ده کرویر تومان (پنج میلیون تومان) پول و ثروت این مملکت برای واردات چای خارجی ازکشور خارج می شود، بنابراین باید اقدام به کشت و تولید چای سبز و چای خشک درکشور کرد تا حلقه های وابستگی يك به يك از بین بروند" (روزنامه گیلان امروز، چهارشنبه 26 فروردین 83)

(ادامه دارد)

(26 اردیبهشت 83)

amir_l@hotmail.com

*** درگیری مردم و جوانان شاهین شهر با نیروی انتظامی**

مردم و جوانان شاهین شهر در یک حرکت گسترده اعتراضی با ماموران نیروی انتظامی درگیر شدند. بر اساس گزارش دریافتی، ساعت 10:30 دقیقه شب جمعه 25 اردیبهشت ماه در خیابان فردوسی شاهین شهر ماموران انتظامی دو زن را به اتهام واهی بدحجابی مورد اذیت و آزار قرار داده و آنها را دستگیر می کنند. این اقدام با اعتراض و مقاومت این زن ها و مردم و جوانانی که در این منطقه بودند روبرو می شود. ماموران سرکوبگر که از خشم مردم به وحشت افتاده بودند درخواست نیروی کمکی می کنند. با ورود نیروهای جدید مردم با آنها درگیر می شوند. در جریان این درگیریها که تا ساعت 12 شب ادامه داشت مردم و جوانان شیشه های اتوبوسها و خودروهای دولتی را در هم شکستند.

*** افزایش نجومی کارگران قراردادی و موقت**

دبیر تشکیلات دولتی خانه کارگر در استان گلستان فاش کرد که در کل کشور 48 درصد کارگران قراردادی شده اند و این درصد سال به سال بیشتر می شود. وی با اشاره به این که اخیراً مدیران کارخانه های استان گلستان تعداد بی شماری از کارگران استان را بدون هیچ دلیلی اخراج کرده اند، به آنها هشدار داد و گفت نگذارید حادثه شهر بابک کرمان و حوادث تلخ کارگری شهرهای دیگر کشور در استان گلستان تکرار شود. به گزارش اینها 25 اردیبهشت، علی اکبر رحیمی دبیر اجرایی خانه کارگر استان گلستان در جلسه هیات اجرایی خانه کارگر این استان ضمن بیان مطلب فوق افزود اوضاع جامعه کارگری سال به سال وخیم تر می شود و کارگران با تجربه به بهانه های مختلف از واحدهای تولیدی استان اخراج و یا باز خرید می شوند. وی گفت عده ای از کارفرمایان با توافق و سپس اخراج صورتی کارگران، آنان را از صحنه تولید خارج و خسارت سنگینی را به صندوق سازمان تامین اجتماعی که متعلق به همه کارگران است، وارد می کنند. رحیمی تاکید کرد متأسفانه تعداد کارگران قراردادی هر ساله رو به افزایش است، به طوری که هم اکنون 48 درصد از کارگران کشور به صورت قراردادی در واحدهای تولیدی مشغول به فعالیت هستند.

*** در سال ۸۲ بیش از ده هزار زن در استان گلستان دست به خودکشی زدند !!**

در همایش گرامیداشت روز جهانی خانواده در استان گلستان معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی این استان اعلام کرد: امروز کیان خانواده در معرض تهدیدات جدی قرار گرفته است و این مهم نیازمند برنامه ریزی و دقت نظر کارشناسان و مسئولین کشور است. به گفته وی: استان گلستان به دلیل مهاجر پذیری و حضور اقوام مختلف در آن با آسیب های اجتماعی فراوان روبرو هست که بیشتر این آسیب ها متوجه قشر زنان است. وی تصریح کرد: دختران و کودکان فراری و تبعات منفی ناشی از آن و خودکشی از آسیب های جدی است. وی اعتراف نمود: در سال ۱۳۸۲ تعداد ۱۰۴۱ زن در استان گلستان دست به خودکشی زده اند که این میزان ۲ برابر مردان در استان است. وی، شکاف اجتماعی اقتصادی روز افزون جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستائی، کاهش در آمد خانوار ها و عدم امنیت شغلی، بیکاری جوانان و رشد طلاق در استان گلستان را از جمله مهمترین آسیب های اجتماعی برشمرد.

آینده اروپا دارد؟ میگوید: " نقشه ای که در آن هدف مشخصی تعیین شده باشد ندارد."

هدف این اتحاد جدید ، اما ، در چند زمینه مشخص است: اینکه قدرت خرید کشورهای تازه پیوسته ، نصف تا یک سوم پانزده کشور قدیمی است . (2) اینکه در اروپای شرقی اکثر مردم حتی استادان دانشگاه باید با ماهی 500 یورو زندگی کنند. (3) .اینکه حقوق بازنشستگی در پایین ترین سطح است. مثلا در لتونی 100 یورو و در مجارستان 130 یورو است (4) .اینکه علیرغم بالاترین سطح تخصص متوسط (نه عالی) تعدادی از کشورهای اروپای شرقی از متوسط 15 کشور قدیمی اروپا (5) ، جوانان این کشورها از آنجا که فهمیده اند به لحاظ تخصص عالی و در آمد با غرب بسیار فاصله دارند ، هرچه بیشتر جذب غرب میشوند. در سال 2002 و 2003 تعداد دانشجویان مبادله ای شرق با غرب برابر بود. (6)

از واقعیات مشخص دیگر اینکه رابطه همری که از آغاز وجود داشت همچنان پابرجاست و نمیتوان از یکپارچگی واقعی با نوعی برابر سازی که سیاستمداران غرب بخصوص مسئولین پاره ای از اتحادیه ها مرتب تکرار میکنند صحبتی به میان آورد. مثلا کشاورزان کشورهای اروپای شرقی در سال 2013 از امتیازات این اتحادیه بهره مند میشوند و تا سال 2006 کمک به این کشورها بطوری محدود است که مثل اکشور چک و اسلوانوی باید پول بپردازند و یونان و اسپانیا همچنان دریافت کننده باقی می مانند. کشورهای اروپای غربی با ایجاد مانع 7 ساله جلوی سرازیر شدن نیروی کار ارزان به کشورشان را می گیرند. در عین حال کشورهای تازه وارد موظفند جلوی فروش زمین های خود به خارجیان را بگیرند. (مجارستان تا 7 سال و لهستان تا 12 سال) (7)

به این اروپای دارای ریل های متفاوت با سرعت ها و منافع متفاوت ، این را هم اضافه کنیم که با وجود افزایش تعداد از 15 به 25 همچنان در هیات اداره کننده، سه کشور آلمان ، فرانسه و انگلیس جاکشوش کرده اند. از سه نهاد اصلی یعنی شورا، کمیسیون و پارلمان اروپا ، دونهاد نخست عمدتا در دست نمایندگان محافظه کار پیش برنده سیاست نولیبرالی است و بوروکراسی بی درو پیکری بر آن حاکم است که بقول " هنس پتر مارتین" یکی از اعضای سوسیال دمکرات و عضو پارلمان اروپا که اخیرا دست به افشاگری زده است ، مقامات، علاوه بر حقوق ماهانه و خرج سفر، حتی برای نشست روزانه روی صندلی، خرج میتراشند و بیش از نخست وزیر کشورشان درآمد دارند.

مخارج این بوروکراسی خفه کننده را مردم عادی می پردازند که جز پول واحد و نداشتن مانع سفر به این کشورها چیز دیگری نصیبشان نشده است. در مقابل، هر سال با بالا رفتن تورم و افزایش قیمتها ، باید تخریب جامعه خود را شاهد باشند. فلسفه پیوستن مردمی که از اتحاد بهره ای نبرده اند به جنبش های ضد جهانی شدن و ضد نولیبرالی از همین جا ناشی میشود ، و این ها جنبش هایی است که باید همچنان در آنها شرکت کنیم و همه جا با آن باشیم.

زیر نویس ها:

- 1- مصاحبه پوشکا فیشر وزیر خارجه آلمان با مجله FAZ
- 2- برگرفته از آمار بانک سوئیس UBS
- 3 - همان منبع
- 4- همان منبع
- 5- برگرفته از اطلاعات اداره آمار شورای اتحادیه اروپا
- 6- همان منبع
- 7- همان منبع

گسترش اتحادیه اروپا با کدام اهداف ؟

جمشید پدram



اول ماه مه امسال رویداد تاریخی مهمی را شاهد بودیم: پیوستن ده کشور لهستان، مجارستان ، چک ، اسلواواک، اسلوانوی ، استونی ، لیتوانی ، لتونی ، (در اروپای شرقی) و قبرس و مالت (در دریای مدیترانه) به اتحادیه اروپا .

به همین مناسبت جشن و پا یكوبی در این کشور ها در سطح گسترده ای در رسانه ها بازتاب داشت. سیاستمداران اروپای غربی بخصوص طرفداران جهان گستری نولیبرالی سرمایه با شور و شوق از آن یاد کردند. این شور و شوق را چگونه باید تعریف کرد؟ آیا اتحاد و الحاق از طرف هر کشوری اهداف خاص خود را ندارد؟ هدف اعلان شده اولیه اتحاد و ایجاد نوعی همانند سازی سیاسی و اقتصادی بود که با پیروزی سرمایه داری بر بلوک "سوسیالیسم واقعا موجود" در سال 1989 به هدف سیاسی خود رسید. پس از این پیروزی نخستین، اما، اصل مساله باقی مانده بود که عبارت بود از تقسیم بازارهای جدید و انطباق کشورهای "سوسیالیستی" سابق با اقتصاد بازار آزاد. اکنون دیگر مساله مبارزه غرب با شرق کهنه شده بود و تصویر اینکه آمریکا پرچم دار این حرکت باشد و واقعا با قبول مسوولیت اساسی ، محصول و ثمره اساسی را نیز از آن خود کند برای بسیاری از کشورهای اروپایی بیش از آنکه خوشحال کننده باشد بیم زا و تحقیرآمیز بود. این خود به به گسترتش و اتحاد این کشورها کمک فراوانی کرد و در عین حال فاصله بین اروپا و آمریکا را افزایش داد.

اینکه اروپا میخواست در برابر یکه تازی آمریکا بایستد و هم از منافع اقتصادی خود دفاع کند و هم به آمریکا بقیولاند که باید به حساب آورده شود و در پیشبرد سیاست جهان گستری سرمایه نقش معین خود را داشته باشد یک سوی سکه بود، اما سوی دیگر و فوری تر این بود که اروپا می بایست هرچه سریعتر متحد و یکپارچه شود. وقتی پوشکا فیشر میگوید: " با تهدیدهای نامتقارن، می بایستی تلاشهایی قاره ای انجام داد و از دریای مدیترانه باید دریای همکاری و نه برخورد و کشمکش بوجود آورد. اگر این امر جدی گرفته نشود اتحادیه اروپا در درازمدت در حوزه امنیت و سیاست اقتصادی آزادی عمل بسیار محدودی خواهد داشت." (1) غیر مستقیم اشاره به زمینه رقابتی است که در آینده میتواند ابعاد بسیار جدی به خود بگیرد و نمونه های آنرا هم چه در دعوای تجاری بین آمریکا و اروپا و چه در مساله عراق مشاهده کرده ایم.

وضعیت این اتحاد چگونه است ؟

در درون اتحادیه حول اتحاد کشورهای اروپایی و در ایدال ترین حالت از ایالات متحده اروپا تا کنون بحث کرده اند. برخلاف سیاستمداران خوشبین که عمدتا متعلق به طیف محافظه کاران و ضد کمونیست های سابقند ، فیلسوفان و سیاستمداران چپ و مترقی قضیه را آنچنان درخشان نمی بینند. مثلا یورگن هابرماس فیلسوف آلمانی بحث پیشرفت امر ادغام و یکپارچگی را بحثی کهنه و ناموفق ارزیابی می کند و معتقد است که اتحادیه هنوز به مساله ساختار و گسترتش جغرافیایی خود پاسخی نداده است. همینطور هم وقتی از پاسکال لامی ، کمیسر مسوول بخش تجارت اتحادیه اروپا استوال میشود که چه پروژه ای برای ده سال